

نماد و نمادگرایی در اشعار نیما یوشیج با تکیه بر نماد شب

مؤلف:
عابد رضا احمدی



سازمان انتشارات واحد مازندران

۱۳۹۵

سرشناسه	: احمدی، علیرضا، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: نماد و نمادگرایی در اشعار نیما یوشیج با تکیه بر نماد شب / مؤلف علیرضا احمدی.
مشخصات نشر	: ساری: جهاد دانشگاهی، سازمان انتشارات، واحد مازندران، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۳۰-۴۵-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: نیما یوشیج، ۱۲۷۴-۱۳۳۸، مستعار -- سمبولیسم
موضوع	: نیما یوشیج، ۱۲۷۴-۱۳۳۸، مستعار -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poerty -- 20th century -- History and criticism
موضوع	: Symbolysm in literature (ادبیات)
موضوع	: Night in literature (شب در ادبیات)
شناسه افزوده	: جهاد دانشگاهی، واحد مازندران، سازمان انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ن ۸۱۲۷ ا ۸۲۸۵ PIR
رده بندی دیوبی	: ۸ ۱/۶۲ ف ا
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۴۳۷۶۰۹۷

نماد و نمادگرایی در اشعار نیما یوشیج با تکیه بر نماد شب

مؤلف:	علیرضا احمدی
ناشر:	انتشارات جهاد دانشگاهی واحد مازندران
صفحه‌آرا:	شهرام موسوی‌پور
طراح جلد:	سید رضا موسوی
نوبت چاپ:	اول - ۱۳۹۵
چاپخانه:	زارع ساری
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۵۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۶۳۰-۴۵-۵



سازمان انتشارات واحد مازندران

نشانی: ساری - خیابان امیر مازندرانی - خیابان وصال - جهاد دانشگاهی مازندران صندوق پستی: ۴۸۱۷۵-۱۶۴۷

فهرست مطالب

فصل اول - نماد و نمادگرایی در شعر پارسی

تعریف نماد.....	۱۹
اصول و ویژگی‌های مکتب نمادگرایی (سمبولیسم).....	۲۳
طبقه‌بندی نمادها.....	۲۴
خاستگاه تاریخی نمادها.....	۲۷
خاستگاه نماد در ایران.....	۲۹

فصل دوم - زندگی و آثار نیما یوشیج

مقدمه.....	۳۳
زندگی نیما.....	۳۴
آثار نیما.....	۳۵
نیما و تغییرات توانایی شعر در ناصر ایران.....	۳۶
دگرپرسی شعر نیما از ناتوانی به سمبولیسم.....	۴۰

فصل سوم - نیما و نمادگرایی اجتماعی

مقدمه.....	۴۵
نیما آغازگر شعر اجتماعی.....	۴۷
نماد در اشعار نیما.....	۴۹

فصل چهارم - شبانه‌های نیما

مقدمه.....	۵۷
نیما، شاعر مسئولیت اجتماعی.....	۵۷
نمادها در اشعار نیما.....	۵۹
نمادهای نیمایی.....	۶۰
نماد شب در اشعار نیما.....	۶۱
آغاز شبانه‌های نیما.....	۶۳
کنکاشی در شبانه‌های نیما.....	۶۵
اوصاف شب در شعر نیما.....	۶۹
تصویرسازی نیما با واژه و مفهوم شب.....	۷۲
جلوه‌های گوناگون شب در اشعار نیما.....	۷۴

فصل پنجم - تحلیل شبانه‌های نیما

۹۱.....	مقدمه.....
۹۴.....	تحلیل منظومه «ای شب».....
۹۶.....	تحلیل منظومه «کار شب با».....
۱۰۲.....	تحلیل منظومه «هست شب».....
۱۰۵.....	تحلیل منظومه «پادشاه فتح».....
۱۰۹.....	تحلیل منظومه «گل مهتاب».....
۱۱۷.....	تحلیل منظومه «مهتاب».....
۱۲۴.....	تحلیل منظومه «رای برین».....

فصل ششم - نمادهای مازندرانی در اشعار نیما

۱۳۱.....	مقدمه.....
۱۳۶.....	برخی از کلمات مازندرانی که در اشعار نیما به کار رفته است و معنای نمادین دارند.....
۱۴۰.....	واژه‌های محلی نمادین در شعر نیما.....
۱۴۰.....	تصاویری نمادین از واژه‌های محلی نیما.....
۱۴۲.....	نماد جانوران.....
۱۴۳.....	جانوران نمادین در اشعار نیما.....
۱۵۹.....	نماد غیر جانوری.....
۱۶۰.....	نمادهای غیر جانوری در اشعار نیما.....
۱۸۲.....	نماد نام آواها در اشعار نیما.....
۱۸۵.....	نمونه‌هایی از نماد نام‌آوا در اشعار نیما.....
۱۹۴.....	نمونه‌هایی دیگر از نماد نام آواها در اشعار نیما.....

فصل هفتم - نمادهای اجتماعی در اشعار نیما

۱۹۷.....	برخی از نمادهای اجتماعی در اشعار نیما عبارتند از.....
۲۰۲.....	اشعاری که با اسم پرندگان و حیوانات مختلف است.....
۲۲۹.....	نتیجه‌گیری.....
۲۳۱.....	نتیجه‌گیری.....
۲۳۷.....	فهرست منابع و مآخذ.....

پیش گفتار

امیر گینه مِ دل حاجی آر غم دارنه نیما گینه مِ دل، ته موتم دارنه
دنی اگر هزار آدم دارنه جان امیر، ته جور، مِ جور، گم دارنه

(یوشیج، ۱۳۸۷: ۸۰۰)

امیر می گوید: دلم برای حاجی غم دارد/ نیما می گوید: دلم برای تو ماتم دارد/ دنیا اگر هزار آدم دارد/ بجای امیر، مانند من و تو کم دارد.

امروزه تقریباً همه می‌دانند، از همه جور: شاعر تندرو و صریح مشروطیت، شاعران ایدئولوژیک چپ، نیما و... اما عده‌ای ش‌روی ماست که آیا متعهد راستین آنهاند یا نیما و پیروان درست و آگاه او. آخر سیاست آدمی را «تعهد» آگاهی بخشی به جای خود، ولی «تعهد» به هنر چه می‌شود و کجای کار است: (حیدری، ۱۳۸۳: ۱۶۸)

ببینیم نیما در شعری به نام «نیما» در ضمن معنی کردن پروانه‌ای به همین نام چگونه در حقیقت وجود خود را معنی می‌کند:

از بر این بی‌هنر گردنده بی‌نور

هست نیما نام یک پروانه مهجور...

دست سنگینی‌ست

در درون تیرگی‌های عذاب‌انگیز

که بر روی سینه اهریمنان و نابکاران و در جانشان فرود آید... (یوشیج، ۱۳۸۸: ۴۵۸)

نیما بطوری که خود می‌گوید همیشه «حامی پاک و بدون لایم ملومین» بوده (نامه‌ها، ۱۳۷۶: ۳۳۸) و اندیشه و احساسات خود را بر چنین گرتنه یا شالوده‌ها بنا می‌کرده و آنها را با «کینه و انتقام» می‌پرورده است. (همان: ۴۷۰) او در زندگی خصوصی شیفته تنهائی و دلبسته «انزوای عزیز» خود است، از مردم و آزارشان ملول و تا بتواند از آنها می‌گریزد و به طبیعت پناه می‌برد. ولی از سوی دیگر همین مردم‌گریز از ته دل انسانگرا^۱ است. در نظر او زندگی و سعادت آدمی نه تنها برترین ارزش بلکه ملاک ارزشهای دیگر و معیاری است که هر نیک و بد اجتماعی را با آن می‌سنجند. برای همین در سراسر «دیوان» او شعرهای سیاسی-اجتماعی در غم محرومان و

^۱ - Humaniste

ستمیدگان کم نیست ولی کمابیش در همه آنها، از نخستین شعرها تا آثار دوره کمال و آخرین سروده‌ها، سرنوشت اجتماعی انسان در دوستی و دشمنی طبیعتی که همیشه دست بالا را دارد جاری است. در «خانواده سرباز» فقر، بی‌کسی و نومیدی، مهر مادری و مرگ با سرمای پائیز و شب توفانی و آشباح هول‌انگیز درهم آمیخته. در «منظومه به شهریار» شاعر برای دیدار دوست می‌گوید: با دل ویران از این ویرانه خانه

به سوی شهر دلاویزان شدم آخر روانه... (یوشیج، ۱۳۸۹: ۴۱۷)

در ادب پهلوی و پرتوان ما جای این مازندران شفاف کم بود. او بهترین سنت‌های فرهنگی ما را در خود داشت یعنی دلبستگی به کار درست و پاکیزه، اندیشه‌ی ژرف، ایستادگی، نوآوری، سرافرازی و آزادگی. نوجوانی که دیگران به عنوان دفاع از سنت‌های باستانی‌مان با او ستیزیدند، نمی‌دانستند که با سنت‌های باستانی‌مان می‌ستیزند. ادب گذشته‌ی ما هرگز تقلید یا خودنمایی فنی نبوده است. بزرگان و هنرمندان ما همه نوآور و آفریننده بوده‌اند. (رهنما، ۱۳۳۹: ۲۹)

او به میهنش، به بوش مردم، سنت دلبسته بود. در شعرهایش رنگ و بوی سرزمین‌مان را می‌توانیم یافت و او روشنی‌خواهی، مهرانی و آگاهی مردمان میهنش را می‌شناخت و دوست می‌داشت، اما شیفته‌ای نامتحرک و بی‌رنگ نبود، می‌خواست دلدارش هر روز زیباتر، پاک‌تر و ارزنده‌تر شود.

«... از اول در دهات متولد شده‌ام و تا آخر می‌خواهم در آنجا بمانم و به علاوه دهاتی را ترجیح می‌دهم فکر و ذکر من دهاتی‌ها و زندگی آنهاست. مردم دهاتی، جدم دهاتی، و تمام آنها که زیردستان بزرگ شده‌ام دهاتی هستند، مثل معروف است که ده بی‌جان به جانش کنی دهاتی است.» (یوشیج، ۱۳۷۶: ۸۴)

«مایه‌ی اصلی اشعار من رنج من است. به عقیده‌ی من گوینده‌ی واقعی باستان مایه را داشته باشد. من برای رنج خود و دیگران شعر می‌گویم و کلمات و وزن و قافیه در هر وقت برای من ابزارهایی بوده‌اند که مجبور به عوض کردن آنها بوده‌ام تا با رنج من و دیگران بهتر سازگار باشد.» (آریانپور، ۱۳۸۷: ۵۸۲)

این است یکی از آخرین نوشته‌های نیما، اندکی (پنج روز) پیش از خاموشی‌اش:

«من زندگی را با شعر بیان کرده‌ام. در حقیقت من این طور به سر برده‌ام. احتیاجی ندارم کسی بیسندد یا نپسندد، بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور می‌توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته‌ام برای این بوده است و حقی را پشتیبانی کرده‌ام. زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدار حق و حقانیت بودم.» (شراگیم، ۱۳۸۸: ۲۳۸-۲۳۷)

نیما در ادبیات معاصر ایران پدیده‌ای بود که به گفته خود او «چوب در لانه مورچگان کرد و جماعت بی‌آزاری را که راحت و آسوده و بی‌مدعی در گوشه امن خود آرمیده و «ستاره می‌شمردند»، سراسیمه کرد.

بزرگترین خصوصیت نیما «عصیان» او بود و شهامت او در رخنه کردن در حصار ادبیات کهنسال ایران. نیما اولین کلنگ را فرود آورد. شاعران و شعرشناسان خندیدند و بر آن جوان عاصی که چنین گستاخی می‌کرد فیلسوفانه نگریستند. نیما، که در هوای پاک و سالم جنگل پرورش یافته و با عظمت دریا و جوشش‌ها و سرکشی‌های آن خو گرفته بود، هرگز تسلیم نشد و بی‌آنکه به اعتراض‌ها و تمسخرها بیندیشد، راه خود را ادامه داد. (آریائپور، ۱۳۸۷: ۶۰۱)

نیما همیشه و در همه حال یک روستائی ساده بود و تا پسین پیشامد زندگی خود هم یک روستائی باقی ماند. گهگاه به دهاتی بودن خود نیز افتخار می‌کرد.

«قصه رنگ پریده سعریست که نشان دهنده علاقه مفرط نیما به شمال و زندگی آنجاست. در اینجا ما نیما را می‌بینیم که از زندگی شهری خسته شده و خواهان بازگشت به زادگاه خود و طبیعت ساده و عریان است.

من از این دونان شهرستان نیم	خاطر پر درد کوهستانیم
کز بدی بخت، در شهر شد	روزگاری رفت و هستم مبتلا
هر سری با عالم خاصی خوش است	هر که را یک چیز خوب و دلکش است
من خوشم با زندگی کوهیان	حرفه عادت دارم از طفلی بدان
به به از آنجا که ماوای من است	در برابر مردم شهر ایمن است
اندر او نه شوکتی، نه زینتی	نه زینت، نه فریب و حیلتی
به به! از آن آتش شهبای تار	در کنار گوسفند و کوهسار
به به! از آن شورش و آن همه	که بیفتد ناگاه در رمه
بانگ چوپانان، صدای های‌های	بانگ زنگ گوسفندان، بانگ نای!
زندگی در شهر، فرساید مرا	صحبت شهری بیازارد مرا
زین تمدن، خلق درهم اوفتاد	آفرین بر وحشت اعصار باد

(یوشیج، ۱۳۸۹: ۳۱)

نوآوری‌های نیما تنها در ساختار شعر و کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و نزدیک کردن شعر به طبیعت نثر و تغییر در نرم و هنجار زبان خلاصه نمی‌شود، بلکه مهمترین وجه تمایز او در حقیقت

«دید» اوست. نگاه تازه نیما به جهان که پیش از او سابقه نداشته است. نگاه او نگاهی است که شعر را از آینه زندگی و زندگی را از آینه شعر می بیند (حقوقی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

تفاوت مهمی که نیما با شاعران کلاسیک داشت و همین تفاوت او را به جستن زبان و صورت تازه‌ای در ضمن تجربه‌های شاعرانه‌اش که در شعر افسانه تشخیص پیدا کرد، می‌کشاند، این بود که شاعران کلاسیک با یک چشم به جهان می‌نگریستند و نیما با دو چشم. شاعران کلاسیک با این یک چشم تنها سطح ظاهر اشیا و پدیده‌های طبیعی و فرهنگی و جلوه‌های مختلف حیات را می‌دیدند. اما نیما با یک چشم سطح ظاهر و با چشم دیگر باطن آنها را می‌دید که انعکاس تصویری از ابعاد ذمیت و بود. این تحول بسیار عمیق در کیفیت نگرش به هستی و ابعاد مختلف آن یا عین، به نیما اختصاص می‌داد تا عین را جانشین ذهن کند. برای شاعران کلاسیک ما این جانشین‌سازی عین به جای ذهن، مطلقاً امکان نداشت زیرا که چنین جانشین‌سازی تنها به شرط تحقق آن نگرش امکان‌پذیر است که ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه کهن امکان دست یافتن به چنین نگرشی را که به شاعران کهن می‌داد.

غزل‌های عرفانی در شعر کلاسیک، مانند نمونه‌های شعر مبهم است زیرا شاعران عارفی که با تجربه‌های خاص روحی و عرفانی آشنایی مستهانه، از این دوگانه دیدن اشیا برخوردار بوده‌اند. آنان نیز با یک چشم ظاهر پدیداری و عینی اشیا را می‌دیدند و با چشم دل حقیقت واحد منتشر را که در تمام اشیا حضور داشت و یا اصلاً خود اشیا بود: «سبحان الذی اظهر الاشياء فهو عینها» در نتیجه این نگرش بود که در شعر آنان نیز عاطفه بر معنی غلبه می‌کرد و زبان از مجموعه نشانه‌هایی که به مدلول‌های قراردادی معینی خارج از خود دلالت کند فراتر می‌رفت. تفاوت نیما با آنان در این بود که آنچه چشم دل آنان در گستره وسیع هستی می‌دید، در آینه بسیط و فضای متجانس قدسی ادراک آنان تنوعش به وحدت موضوع بدل می‌شد اما در ذهن نیما که از سلطه آن زمینه بسیط و فضای قدسی ادراک عرفانی رها بود، تنوع پدیده‌های دیداری به وحدت تنهایی استحاله نمی‌یافت. آینه نمایش ذهن و معانی و اندیشه‌ها و خیال‌ها و دردها و آرزوهای او می‌شد. (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۶۱)

تجربه نیما را به عنوان یک سنت شکن و نوآور به سبب آنها می‌شناسیم، خلق معنی و زبان و صورت را با فعالیت ذهنی و روحی شاعر در ضمن آفرینش شعر پیوند زد، به همین سبب معنی جدا از قالب و زبان آن حضوری مستقل و از پیش معین نداشت که صورت و زبان به خدمت آن در آید. بدین ترتیب کوشش‌های سنجیده نیما سبب شد که بر خلاف شعر کلاسیک، شعر بر صورت و زبان و معنی مقدم شود و این تحول بسیار اساسی، شعر فارسی را به قلمرو دوره‌ای جدید وارد کرد. (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۶۶)